

فرهنگ



مریم اسدزاده
نویسنده



فیلم جنگل پرتقال علاوه بر اینکه به رنگ نارنجی و ۱۷ اکتبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اشاره دارد، ذیل قصه‌اش نقدهای تندی نسبت به نظام آموزشی و البته در ادامه به کل نظام دارد. بهاریان نمایشنامه‌ای نوشته که کسی آن را برای ساخت تأیید نمی‌کند، داستان نمایشنامه بهاریان درباره یک مرد چهل و چند ساله است که با خانواده‌اش در شرجی ترین جزیره دنیا زندگی می‌کند. چهل و چندسال در خفقان مکانی شرجی که اتفاقاً جزیره است، یعنی از دنیا جداست! احتمالاً چون گفت‌وگوی تمدن‌ها را بلد نیست

فیلم سینمایی جنگل پرتقال به کارگردانی آرمان خوانساریان این روزها بر پرده سینما است. فیلمی که قصه دارد و بازی‌های خوب و باور پذیری را در آن می‌بینیم. درست است که فیلم به عنوان کار اول کارگردان معرفی می‌شود اما خوانساریان، چندان هم بی تجربه نیست. سه فیلم کوتاه که همگی حائز دریافت جوایز داخلی یا خارجی شده بودند و نویسندگی فیلم ابریارانش گرفته، در کارنامه او دیده می‌شود. آرمان خوانساریان در مصاحبه‌هایش عنوان کرده که سه سال به دنبال تهیه کننده بوده تا بالاخره رسول صدراعلمی، تهیه‌کنندگی این فیلم را پذیرفته است.

در نشست خبری جشنواره فجر تهیه کننده فیلم، در پاسخ به خبرنگاری که پرسیده بود، بخشی از فیلم به آزادی زنان اشاره شده بود، این موضوع چقدر برای شما دغدغه است؟ می‌گوید: «بسیار مهم است، و یکی از بخش‌های مهم فیلم است.»

وی در پاسخ به خبرنگار دیگری که گفته بود: آیا داستان فیلم به موردی که در جامعه ایرانی اتفاق افتاده بود و ویدیویی که منتشر شد و خیلی خصوصی بود و نباید این اتفاق می‌افتاد و باعث آزار مخربی برای آن شخصیت در جامعه شد، (مرتبط است). - اینجا هم به مقوله پخش کردن صدا، ضبط کردن صدا و استفاده از یک رابطه عاشقانه لطیف برای اینکه یک آدم را تخریب کند، اشاره می‌شود، آیا نگاهی به این مقوله داشتید یا تصادفی است؟ عنوان کرد: «نه، تصادفی هم نیست، و واقعیت این است که

باغ پرتقال یا جنگل؟! مسأله این است!

خبری عنوان کرد. جنگل پرتقال وضعیت سینما و تئاتر است، که به جای باغ تبدیل به جنگل شده است. به گفته فیلم، دانشگاه و نظام، با جدا سازی دخترها و پسرها باعث شدند که آنها بلد نباشند چگونه با جنس مخالف رفتار کنند. اما اصل خط از سوی خود سینماگران بوده، یکی با افشای راز درون گفتمانی و البته مورد me too و دیگری با پخش آن. نخبگان تئاتر و سینما، خودشان باعث آزار هم صنفی‌هایشان شدند، آنها نگذاشتند که ضعیف‌ترها هم رشد کنند و به همه سپردند به اینها کار ندهید. حالا ضعیف‌ترها چه به خاطر آزار روحی me too و اشاره به زهر امیر ابراهیمی و چه به خاطر ندادن نقش به آنها در تئاتر و سینما، این باغ پرتقال را دادند به دیگری و می‌روند. آن دیگری هم عموبیشان است، البته... (با هم دست غریبه ندادند).

زندگی می‌کنند. چهل و چندسال در خفقان مکانی شرجی که اتفاقاً جزیره است، یعنی از دنیا جداست! احتمالاً چون گفت‌وگوی تمدن‌ها را بلد نیست. خوانساریان مانند فیلم ابریارانش گرفته، که نویسندگی آن را به عهده داشت، داستان این فیلم را هم در شمال کشور طراحی می‌کند و در چند جا تأکید می‌کند نام قدیمی تنکابن، شهسوار بوده است. در مورد سطح علمی دانشگاه در ۱۵ سال قبل، دیالوگی از زبان سهراب گفته می‌شود: «اینجا همیشه همینقدر مزخرف بوده و تبادل دانشجویی با دانشگاه سوربن افسانه بوده!»

در جایی دیگر یکی از هم دانشگاهی‌های بهاریان به او می‌گوید: «اگر فکر می‌کنی کارهایی که با مریم سیفی انجام دادی اذیت نیست برو مطلبی که توضیحات در مورد آزادی نوشتی دوباره بخون...» و این همان نکته‌ای است که رسول صدراعلمی در نشست

این موارد خیلی در جامعه اتفاق افتاده، در شرایط معمولی هم اتفاق می‌افتد. قرار بود یک هشدار داده شود و تذکری که حواسمان باشد وقتی ما داریم یک یادداشتی می‌نویسیم که به زن، زندگی، آزادی یا هر چیز دیگر می‌پردازد، حواسمان به خودمان و رفتار و کردارمان باشد و اینکه ما چه کرده‌ایم و الان کجا ایستاده‌ایم؟ و واقعاً چکار باید بکنیم؟ سینما یعنی همین!

فیلم جنگل پرتقال علاوه بر اینکه به رنگ نارنجی و ۱۷ اکتبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اشاره دارد، ذیل قصه‌اش نقدهای تندی نسبت به نظام آموزشی و البته در ادامه به کل نظام دارد. بهاریان نمایشنامه‌ای نوشته که کسی آن را برای ساخت تأیید نمی‌کند، داستان نمایشنامه بهاریان درباره یک مرد چهل و چند ساله است که با خانواده‌اش در شرجی ترین جزیره دنیا

جنگل پرتقال

